

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در روایات خاصه بود. محور بحث، روایت ابن اذینه و ابن جریر (یا جریر مطابق برخی از نسخه‌ها) بود. در معتبره ابن اذینه، بیع خشب برای براب (وسیله موسیقی) اجازه داده شده بود. از آن طرف در صحیح ابن جریر گفته شده بود که فروش چوب به کسی که از آن صلیب و صنم می سازد، ممنوع است. بحث در نحوه جمع بین این دو روایت بود. مطالبی گفته شد. اما یک نکته باقی مانده است و آن اینکه ممکن است بگوییم؛ مسئله صلیب و صنم چون به اعتقادات مردم مربوط است، فرق میکند تا مثل براب که یکی از آلات موسیقی است و حرام عملی از آن صادر می شود. البته ما توجه دیگری هم داشتیم. ما گفتیم: «منه» که در حدیث بود، ظاهرش این است که همه ی چوب ها را نمی خواهد براب بسازد. مثلاً کسی چند تن چوب می خرد. حالا ممکن است برخی از آن را تبدیل به آلات موسیقی کند؛ اما قصدش عمدتاً ساختن درب و پنجره و... است. در اینجا نمی شود گفت: این معامله حرام و باطل است. اگر هم مخصوص این کار می خرد تا وسیله گناه بسازد \_ البته از نطق ادله خارج است \_ اینجا هم می توان بین گناهایی که با اعتقادات مردم سر و کار دارد با غیر آن که باور و اعتقاد دیگران را تهدید نمی کند، فرق گذاشت.

البته اگر ده تا روایت هم بگوید: فروش چوب برای ساختن آلات موسیقی مثلاً جایز است، در مقابل قواعد مسلم فقه که از آیات و روایات به دست می آید، نمی تواند مقاومت کند. ما قواعدی را بررسی کردیم: 1. قاعده اول: حرمت تعاون بر اثم، که از مصادیق حرمت افساد بود؛ یعنی چون دین خدا راضی به افساد نیست، راضی به اضلال نیست، مسئله تعاون بر اثم و عدوان مطرح شده است. این حرمت را هم عقلایی می دانستیم. این دیگر استثناء بردار هم نیست. پس روایت ازین و... نمی تواند مقابل این قانون بایستند. 2. قانون دیگر؛ قانون دفع منکر، که خدای متعال که یک محرمانی دارد و خیلی از عواملی که منجر به محرمانت بشود را ممنوع کرده است، مثلاً در شرب خمر خدای متعال شربش را ممنوع کرده، درست کردنش را ممنوع کرده، زراعت برای شراب را همچنین. چطور راضی می شود که یک نفر راحت انگورش و باغش را بفروشد برای تخمیر. مرحوم اردبیلی می گفت: من البعید و مما یستبعد؛ بعید است شاعری که اینقدر غیرت دارد نسبت به قوانینش اجازه بدهد که انگور و خرما برای تخمیر فروخته شود. این قانون دیگر استثناء بردار نیست. اگر ما به این نتیجه رسیدیم که موسیقی و آلات موسیقی جز حرام از آن در نمی آید \_ آلات مشترک فرق می کند \_ ، مثلاً بریط (وسیله موسیقی) است که تو روایت بود براب، اگر بر فرض جز حرام از آن چیزی نمی آید، و کسی هم برای همین منظور چوب را می فروشد که براب ساخته شود، مسلماً شارع راضی نیست. و یک معتبره نمی تواند این را تخصیص بزند. 3. قاعده سوم؛ اکل مال به باطل یا مواکله باطله، این قاعده را نمی توان استثناء زد، مثلاً بگوییم اگر هیاکل عبادت بفروشد، اکل مال به باطل و حرام است، اگر کنیز بفروشد به خاطر صدای حرامش اکل مال به باطل هست ولی حرام نیست، نمی شود اکل مال به باطل باشد ولی حرام نباشد. به هر حال انسان نمی تواند به راحتی عموماً را استثناء بزند.

در نتیجه این روایت سوم و چهارم یا خلاف قاعده دلالت نمی کنند که نمی کنند، و اگر خلاف قاعده دلالت کنند باید توجه شوند. روایات بعدی، روایاتی است که از امام علیه السلام سؤال می کرد که آیا ما می توانیم انگور یا خرما را باغمان را به کسی بدهیم که شرابش می کند یا خیر؟ برخی روایات می گفت: خیر، برخی روایات می گفت: بلی. البته روایات جواز، هم بیشتر بود و هم سند محکم تری داشت. البته بیشتر بودن را آقایان فقهاء ملاک نمی دانند \_ اگرچه به نظر ما می تواند معیار ترجیح باشد \_ مگر به حدّ تواتر برسد. فقهاء هم اکثراً فتوا به جواز داده اند. برخی هم فتوا به منع داده اند.

مثلا روایت حلبی این است؛ می‌گوید: سؤال کردم از آقا امام صادق علیه السلام عن بیع عصیر العنب ممن یجعله حراما؛ فشرده انگور آب انگور رو به کسی که بناست آن عسیر را، شرابش بکند. امام (ع) فرمودند: لا باس به؛ چون تو چیز بد که به او نمی‌دهی او بدش می‌کند. فابعده الله و اسحده؛ خدا لعنتش کند، خدا از رحمتش دورش کند.

روایات بعدی، صحیحه ابن اذینه: کتبت الی ابا عبدالله علیه السلام اساله عن رجل له کرم؛ مردی تاکستانی دارد، نخلستان دارد خرما بدست می‌آورد، أبيع العنب و التمر ممن یعلم یا ممن یعلم انه یجعله خمرا او سکرا؛ آیا می‌تواند به کسی بفروشد که شراب درست می‌کند یا سایر مسکرات؟ آقا فرمودند: انما باعه حاللا، ایشان وقتی فروخته خوردنش اگر خوردنی باشد نوشیدنش اگر نوشیدنی باشد حلال بوده فلا بأس ببیعه، حالا او چکار می‌کند خودش می‌داند.

روایت ابی کهمس، مردی از امام صادق (ع) راجع به عصیر سوال کردند، امام (ع) فرمودند: که اگر قبل از جوش آمدن باشد، بعدش باشد اشکال دارد. ثم قال، هوذا؛ یعنی چه؟ بعضی می‌گویند: هوذا بوده نه هوذا. هوذا؛ یعنی همواره، هوذا نحن نبیع تمرنا ممن نعلم انه یصنعه خمرا؛ همواره ما می‌فروشیم خرما را به کسی که شرابش می‌کند. البته این اولین روایتی است که امام می‌گویند: ما هم این کار را می‌کنیم. روایت ضعیف است. ابی کهمس را گفته‌اند که وضعیتش معلوم نیست، حنان بن سدیر هم محل بحث است.

روایت بعدی، معتبره رفاعه ابن موسی، می‌گوید: سئل ابو عبدالله و انا حاضر عن بیع العصیر ممن یُخمره؛ من حاضر بودم که از آقا امام صادق صلوات الله علیه سوال کردند امام فرمودند: حلال. ألسنا نبیع تمرنا ممن یجعله شرابا خبیثا؛ آیا نیستیم ما که می‌فروشیم خرما را به کسی که شرابش می‌کند؟ این روایت سندش هم مشکل ندارد.

(بحث در این روایت خرما هست بحث عنب نیست، آیا بین این دو فرق است؟ این رو جلسه بعد باید بررسی کنیم.)

به هر حال؛ این دو روایت سند ندارد. البته به نظر ما این جور روایات که مورد عمل مشهور است، کمتر از یک سند معمولی نیست اگر در اعتبار احادیث قائل به تراکم ظنون و تجمیع ظنون باشیم که به نظر ما این مبنا قابل دفاع‌تر است نمی‌شود به راحتی از این روایات گذشت.

خب؛ این روایات متعدد است، در متون روایی هم آمده است، سند دارد، مورد اعراض قرار نگرفته است، مورد عمل فقهاء هم هست. ما مقابل این روایات سه تا برخورد می‌توانیم داشته باشیم: 1. روایات را بپذیریم، نه رد کنیم و نه توجیه کنیم. فوقش هم اگر به ما گفتند که این روایات مشکل دارد، می‌گوییم که یرد علمه الی اهله. اگر هم کسی بگوید مطابق قواعد و... نیست جواب بدهیم که اینجا استثناء شده است. 2. دومین موضع، موضع توجیه است. بگوییم این روایات مال جایی است که طرف می‌داند انگور را شرابش می‌کنند. یا ضمیر «یجعله» را به تمرنا زنیم بلکه به اصل تمر بزنین؛ یعنی آیا ما کسی نیستیم که خرماهایمان را به کسی می‌فروشیم که خرما را شراب می‌کند؟ اما اینکه شخص این خرما رو هم شراب می‌کند معلوم نیست. 3. برخورد سوم، رد روایات است. صاحب ریاض (ره) و مرحوم امام قدس سرهما، این دو فقیه بزرگ حسابی مقابل این روایات، به خصوص این دو تای آخری می‌ایستند. مرحوم امام می‌فرماید: از ساحت معصوم به دور است یک شیعه معمولی این کار را نمی‌کند چه رسد به امام صادق (ع)؛ مگر چقدر کارخانه شراب‌سازی در مدینه بوده که امام (ع) مدام انگورهایش را به این‌ها بفروشد؟! لذا این روایات را باید کنار گذاشت و علمش را به اهلهش واگذار کرد. برخی هم این روایات را حمل بر تقیه کرده‌اند که درست نیست. برخی اینجا گفته‌اند این پنج روایت امرشان واقعا مشکل است، سندها هم جز یکی بقیه خوب است. جلسه بعد توجیه این روایات را عرض می‌کنیم بعد سراغ روایات بعدی می‌رویم.